

تطور تاریخی قضایای ثلاث

دکتر احد فرامرز قراملکی^۱، احمد عبادی^{*۲}

استاد دانشگاه تهران، دانشجوی دکتری دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۴/۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۸/۱۱/۲۱)

چکیده

خونجی و پیروان وی، با اثرپذیری از فخر رازی، قضیه محصور را به دو قسم حقیقی و خارجی تقسیم کرده‌اند. ابهری قسم سومی را تحت عنوان «ذهنی» به دو قسم پیش‌گفته اضافه می‌کند. خواجه طوسی و پیروان وی با طرح دیدگاه رقیب به رد دیدگاه خونجی می‌پردازند. تحلیل و تبیین تطور تاریخی طبقه بندی گزاره حمله به حقیقی، خارجی، و ذهنی مسئله تحقیق حاضر است. در پرتو تحلیل و تبیین تاریخی این تقسیم‌بندی، روشن می‌شود که در این مسئله دو طبقه‌بندی تحت عنوانی واحد مطرح شده‌اند. طبقه‌بندی نخست تقسیم ثنائی، و طبقه‌بندی دوم تقسیم ثلاثی نامیده می‌شود. این پژوهش سهم منطق‌نگاران دویخشی قرن هفتم را در بسط و توسعه دانش منطق، با عطف توجه به مسئله‌ای معین، نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها تقسیم‌بندی قضیه، قضایای ثلاث، حقیقیه، خارجی، ذهنیه، ابن‌سینا.

۱- طرح مسئله

شناخت سهم اندیشمندان مسلمان در توسعه دانش منطق نیازمند مطالعاتی نظام‌مند و گسترده است تا توصیفی مستند و تبیینی مستدل از بسط و توسعه اندیشه‌های منطقی متفکران حوزه فرهنگ اسلامی به دست آید. قرن هفتم هجری، به این دلیل که یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ منطق در میان اندیشمندان مسلمان است، بیش از سایر دوره‌ها محتاج بررسی و مطالعه نظام‌مند است. منطق‌پژوهی در این دوره از بالندگی و

بسط فراوان برخوردار گردید، که از جمله دست‌آوردهای با ارزش آن دستیابی به نظریات نوین در حیطة دانش منطق است.^۱

یکی از نوآوری‌های ارزشمند مربوط به این دوره، تقسیم قضیه حمله مسور به حقیقی و خارجی است. این تقسیم پیشرفت مهمی در تحلیل مفاد قضیه حمله به شمار می‌آید که منطق‌دانان حوزه فرهنگ و اندیشه اسلامی از خود نشان داده‌اند. تمایز بین قضایای حقیقی و خارجی نه تنها در منطق، بلکه در فلسفه نیز نقش محوری دارد، به گونه‌ای که حتی برخی از مسائل فلسفی را بر مبنای آن اثبات می‌کنند.^۲

با توجه به اهمیت قضایای ثلاث نزد اندیشمندان مسلمان، این مسئله به مثابه یک نوآوری ژرف در دانش منطق، به‌طور مستقل در کتب درسی مورد تحقیق و واکاوی قرار گرفته است. از این‌رو، همواره مورد توجه منطق‌نگاران، شارحان، و مدرّسان منطق بوده است. در سال‌های اخیر مطالعات نظام‌مند مستقّلی در خصوص این قضایا به انجام رسیده است که به شرح ذیل است: احد فرامرز قراملکی در منطق (۱) (۱۳۲-۱۳۶)، محمد حسین ایراندوست در قضایای ثلاث، عسکری سلیمانی امیری در «قضایای حقیقیه، خارجیّه، لابتیه»، سکینه سلمانی ماهانی در «خواجه طوسی و قضایای ثلاث»، محمدعلی عباسیان چالشتی در «مسئله معدومات، وجود ذهنی و قضیه حقیقیه»، محمد مرادی افوسی در معرفت‌شناسی قضایای حقیقیه و خارجیّه، محمد کردی در قضایای حقیقیه و خارجیّه و ذهنیه، و اسدالله فلاحی در «صورت‌بندی جدیدی از قضایای حقیقیه و خارجیّه». در نوشتار حاضر برآن‌ايم تا با تکیه بر مطالعه تاریخی روش‌مند به ارائه مدل جدید با مبانی نوینی در خصوص قضایای ثلاث پردازیم.

سابقه تاریخی این طبقه‌بندی مثنی، که با طبقه‌بندی مثلث مشابه با آن (تقسیم قضیه به حقیقی، خارجی، و ذهنی) خلط شده است، برای بسیاری از منطق‌دانان و حتی صاحب‌نظران در تاریخ علوم عقلی در فرهنگ اسلامی روشن نیست. از این‌رو، با هدف رفع ابهامات تاریخی موجود در باب تطوّر و فراز و نشیب‌های تاریخی این طبقه‌بندی، پژوهش حاضر به بررسی سؤالات ذیل می‌پردازد: تقسیم قضیه به حقیقی و خارجی در

۱. تفصیل بحث در باب انواع منطق‌نگاری‌ها نک: فرامرز قراملکی، *الإشارات و التنبيهات، سرآغاز منطق‌نگاری*

دو بخشی و شیرازی، *التنقيح*، مقدمه.

۲. مانند خواجه طوسی که از قضایای حقیقیه مساله وجود ذهنی را اثبات کرده است نک: طوسی، *تجريد الاعتقاد*، ۳۹-۴۰.

چه زمانی، توسط چه کسانی، و در چه بستری مطرح شد؟ این طبقه‌بندی چگونه تطور یافت؟ چه قرائت‌هایی از آن ارائه شده است؟ و تا دانشمندان معاصر چه شکلی یافته است؟ در پرتو اخذ چنین نگرش تاریخی‌ای می‌توان روزه‌ای به سوی فهم دقیق و تحلیل روشن قضایای حقیقی و خارجی گشود. اما باید توجه داشت که بررسی محتوا، تحلیل معرفت‌شناسانه، ملاک صدق، و این‌که آیا تمایز این قضایا صوری است یا مادی، اساساً مسأله پژوهش حاضر نیست. لذا آن را به مجال دیگری می‌سپاریم که خود نیازمند تحقیق نظام‌مند دیگری است.

روی‌آورد این مقاله در جستجو از پاسخ به سؤالات یادشده، مطالعه تاریخی است. و مراد از مطالعه تاریخی شناخت سلف در پرتو خلف است (نک: فرامرز قراملکی، روش-شناسی مطالعات دینی، ۲۶۶-۲۶۷؛ همو، اصول و فنون پژوهش، ۱۳۷). از این رهگذر، به تحلیل تطور آرای منطق‌دانان مسلمان از سلف تا خلف می‌پردازیم. به همین دلیل، ابتدا به گزارش تاریخی پرداخته و آن‌گاه با تحلیل آن، تبیین طبقه‌بندی قضیه مسور به حقیقی و خارجی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در گزارش تاریخی، بدون طبقه‌بندی آراء، صرفاً به ترتیب زمانی آن‌ها پای‌بندیم تا بتوانیم سلف را در پرتو خلف بشناسیم.

۲- بستر معرفتی طرح مسئله قضایای ثلاث

شیخ‌الرئیس (۳۷۰-۴۲۸ق) در مقام بیان تحلیل معنای محصورات چهارگانه، ابتدا قضیه موجب کلی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در تحلیل خود ضمن رد نظرات رقیب به تبیین اجزای قضیه موجب کلی می‌پردازد. بیان وی در تحلیل مفاد گزاره موجب کلی «هر ج ب است» این است که کل واحد واحدی که متصف به «ج» است متصف به «ب» است. و منظور از کل واحد واحد از افراد «ج» اعم است از این‌که افراد خارجی باشند یا ذهنی باشند و یا اختصاص به ذهن یا خارج نداشته باشند. و نیز وصف عنوانی برای ذات موضوع، هم می‌تواند دائم باشد و هم می‌تواند غیردائم باشد. از این جهت تفاوتی نیست و در هر یک از این احوال قضیه موجب کلی تشکیل می‌شود (ابن‌سینا، الإشارات، ۱۱۵/۱-۱۶۰). وی در آغاز کتاب القیاس نیز پس از تحلیل مفاد «کل ب آ»، به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث موجهات، به توضیح مفاد قضیه مطلقه می‌پردازد. شیخ‌الرئیس دیدگاه‌های مختلف را در این زمینه نقل و بررسی می‌کند. رأی مختار شیخ در این باب این است که «کل ب آ» بدین معنا است که کل واحد واحد از افرادی که متصف به ب شوند یا فرض شود که بالفعل ب هستند، اعم از این‌که ثبوت وصف عنوانی

برای مصادیق موضوع دائم باشد یا غیردائم، متّصف به آن نیز هستند، بدون این که به مدّت و زمان این اتّصاف التفاتی شود (ابن سینا، *الشفاء، المنطق، القیاس*، ۲/۲۹۷). بوعلی در بخش منطق کتاب *الهدایة* (ص ۷۹) نیز، ذیل عنوان «الکلیّة الموجبة فی الحملی»، به تحلیل مفاد موجب کلی پرداخته و اتّصاف کلّ واحد از افراد موضوع به وصف عنوانی موضوع را به نحو اعمّ تفسیر کرده است. وی در سایر آثار منطقی خویش هم چون *النجاة، عیون الحکمة، مختصر الأوسط*، و سایر رسایل منطقی خود، برای رعایت اختصار از بیان این مطالب امتناع ورزیده است.

این رهیافت شیخ‌الرئیس مسئله مستقلّی را در اواخر قرن ششم نزد منطق‌دانان مسلمان به وجود آورد. شیخ اشراق (۵۵۰-۵۸۷ق) و فخر رازی (۵۴۱-۶۰۶ق) با الهام از تحلیل بوعلی از قضیه موجب کلی دو اعتبار را متمایز کردند: «کلّ ج ب» به اعتبار حقیقت و «کلّ ج ب» به اعتبار خارج. این نوآوری در قرن هفتم مورد چالش منطق‌نگاران دوبخشی و نه‌بخشی قرار گرفت و توسط منطق‌نگاران دوبخشی چون خونجی، ارموی، ابهری و... طبقه‌بندی نوینی در قضا یا به میان آمد که در ذیل عنوان «فصل فی تحقیق المحصورات» مورد بررسی قرار گرفت. این تقسیم‌بندی در برخی کتب به صورت مثنی و در برخی دیگر به صورت مثلث بیان شده است. تقسیم‌بندی مثنی عبارت است از تقسیم قضیه حملی مسوّر به حقیقی و خارجی؛ و تقسیم‌بندی مثلث عبارت است از تقسیم قضیه موجب به حقیقی، خارجی، و ذهنی. بعدها این مسئله در تحلیل احکام شرعی اهمیت خود را نشان داد و مورد اقبال علمای علم اصول هم چون میرزای نائینی قرار گرفت (نائینی، *فوائد الأصول*، ۱/۱۷۰-۱۸۸؛ همو، *اجود التقریرات*، ۱/۱۸۶-۱۹۱).

۳- توصیف تاریخی

شیخ اشراق با الهام از تحلیل ابن‌سینا از قضیه موجب کلی، برای نخستین بار اصطلاح حمل حقیقی را به کار برد. اگرچه وی از اصطلاح «خارجیه» استفاده نکرد، گزاره‌ای را که وی در مقابل قضیه به حساب حمل حقیقی مورد تحلیل قرار می‌دهد بعدها به «خارجیه» شهرت یافت (سهروردی، *منطق التلویحات*، ۳۳).

فخر رازی در مقام بحث از شرایط معتبر در جانب موضوع، معتقد است که گاهی مراد از «هر الف» در گزاره «هر الف ب است» چیزی است که در اعیان «الف» است، و گاهی مراد از آن امری است که اگر وجود داشته باشد، «الف» است. و در صورت دوم موضوع اعمّ است از آنچه در خارج موجود است و آنچه در خارج حاصل نیست (فخر

رازی، شرح عیون الحکمة، ۱/۱۲۸). وی در الملخص نیز در بحث از تحقق موجب کلی، ضمن توضیح بیشتر درباره این نکته به تعبیر حقیقی و خارجی تصریح کرده و اذعان می‌دارد که وقتی می‌گوییم «کلُّ ج» گاهی به‌حسب حقیقت به‌کار می‌رود و گاهی به‌حسب وجود خارجی (فخر رازی، منطق الملخص، ۲۲-۲۳).

ابوالفضائل خونجی (۵۹۰-۶۶۴ق) با پیروی از فخررازی، قائل به دو اعتبار حقیقی و خارجی در جانب موضوع قضیه شده است. وی تمایز اعتبار به‌حسب وجود خارجی و اعتبار به‌حسب حقیقت را به این صورت مطرح می‌کند که اعتبار «کلُّ ج» در «کلُّ ج ب» به‌حسب وجود خارجی بدین معنا است که هر آنچه «ج» در خارج بر آن صدق کند، «ب» نیز بر آن صدق می‌کند. لذا هر دو طرف قضیه باید بر موجود خارجی صدق کنند و حکم در چنین گزاره‌ای تنها بر افرادی از «ج» صدق می‌کند که در خارج متحقق شده و یا متحقق خواهند شد. اما مراد از «کلُّ ج» در «کلُّ ج ب» به‌حسب حقیقت این است که هر چیزی اگر وجود داشته باشد و «ج» باشد، به‌گونه‌ای است که اگر یافت شود، «ب» است (خونجی، کشف الأسرار، ۹۶-۹۷).

ابیرالدین ابهری (۵۹۷-۶۶۴ق) در تحلیل خویش دوگام فراتر رفته است: ۱- ابهری در تحلیل قضیه حقیقیه به عبارت خونجی اکتفا نکرده و بر عبارت خونجی قیدی را افزوده است. دلیل افزودن این قید به قضایای حقیقی از نظر ابهری به نکته‌ای مهم بازمی‌گردد. خونجی بر آن بود که قضیه «کلُّ ج ب» وقتی به اعتبار حقیقی لحاظ می‌شود، به این معنا است که هر چیزی اگر وجود داشته باشد و «ج» باشد، به‌گونه‌ای است که چون یافت شود، «ب» است. ابهری که ضمن ترجمه جمله، سعی می‌کند نقصان و خلل آن را نیز نشان دهد، جمله خونجی را این‌گونه توضیح می‌دهد: «هر چیزی که حیثیت «ج» بودن را داشته باشد، حیثیت «ب» بودن را نیز دارا است» به این معنا که «هر چیزی که ملزوم «ج» باشد، ملزوم «ب» است». ظاهراً مراد وی از چنین عبارتی آن است که عنوان موضوع در قضیه حقیقی از نوعی رابطه ملازمت با مصادیق آن برخوردار است که چنین رابطه‌ای میان عنوان موضوع با مصادیق آن در قضیه خارجی وجود ندارد. از نظر ابهری، نقصان جمله در این است که این جمله شامل افراد ممتنع‌المصداق نیز می‌گردد. به عنوان مثال، براساس آن می‌توان گفت «هرچه انسان و ناحیوان است انسان است»، زیرا اگرچه اجتماع انسان و ناحیوان ممتنع است، می‌توان گفت که هر امری اگر وجود داشته باشد و انسان ناحیوان باشد، به‌گونه‌ای است که انسان است (ابهری،

کشف الحقائق، ۲۵۵-۲۵۶؛ همو، *تنزیل الأفكار*، ۱۶۰-۱۶۱). ۲- نوآوری دیگر ابهری، تالیث اقسام قضیه است. از نظر وی، همان‌گونه که قضیه حملی مسور به حسب وجود خارجی به کار می‌رود، می‌توان آن را به حسب وجود ذهنی نیز استعمال کرد. تفسیر وی از قضیه ذهنی چنین است که مقصود از «هر ج ب است» به حسب وجود ذهنی این است که «هر چیزی که در ذهن «ج» باشد آن چیز در ذهن «ب» است» (ابهری، *کشف الحقائق*، ۲۵۶).

قاضی سراج‌الدین ارموی (۵۹۴-۶۸۲ق) در *بیان الحق و لسان الصدق* مبحث مستقلى را به تمایز میان قضایای حقیقی و خارجی اختصاص می‌دهد (ارموی، *بیان الحق*، ۱۱۳). ارموی برخلاف خونجی لحاظ‌های به حسب وجود خارجی و به حسب حقیقت را در مورد قضیه «کل ج ب» مطرح می‌کند و نه عقدالوضع و موضوع «کل ج». از نظر ارموی، قضیه «هر ج ب است» گاه به حسب وجود خارجی اعتبار می‌شود، بدین معنا که هر آنچه «ج» در خارج بر آن صدق کند «ب» نیز در خارج بر آن صدق می‌کند. اما گاه به حسب حقیقت اعتبار می‌شود، به این معنا که هر چیزی اگر در خارج موجود باشد و «ج» باشد، آن چیز چون در خارج یافت شود، «ب» است (ارموی، *بیان الحق*، ۱۱۳؛ همو، *مطالع الأنوار*، ۱۳۰).

خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۶۷۲ق) در این مسئله به مخالفت با دیدگاه خونجی و پیروانش برخاسته است. انتقاد اول خواجه مبتنی بر این است که اعتبارات سه‌گانه قضایا سه مذهب و سه دیدگاه در تفسیر قضیه موجب کلی است. وی با ارجاع به سخن شیخ‌الرئیس در *کتاب القیاس از منطق الشفاء* (۲۹/۲) به مفاد قضیه حملی مسور به طور مطلق می‌پردازد و بیان می‌دارد که در تحلیل قضیه حملی محصور فقط تحلیل حقیقی صحیح است و دو تحلیل دیگر (خارجی و ذهنی) مردود و باطل است. وی در نقد اعتبار قضیه مسور به حسب وجود خارجی بیان می‌کند که نباید عقدالوضع را در قضیه موجب کلی (هر الف ب است) منحصر به افراد بالفعل محقق در خارج کنیم؛ زیرا معنای «هر الف» در گزاره «هر الف ب است» اعم از افراد محقق خارجی در وقت ما است و تنها منحصر به افراد و مصادیقی که در زمانی در خارج بالفعل هستند، نمی‌باشد (طوسی، *تعديل المعيار*، ۱۶۱-۱۶۲). انتقاد دوم خواجه ناظر به تحلیل ابهری از مفاد قضیه حقیقی است. ابهری «هر الف ب است به حسب حقیقت» را چنین معنا می‌کند که «هر آنچه ملزوم «الف» است ملزوم «ب» است». خواجه انتقاد می‌کند که ابهری باید می‌گفت: هر آنچه که موصوف «الف» است، موصوف «ب» است؛ زیرا ملزوم «ج» مفهومی اعم از موصوف

«ج» است. به عبارت دیگر، ممکن است چیزی ملزوم ج باشد ولی ج بر آن محمول (مقول) نباشد. مثلاً علت تامه ج ملزوم ج است (هر علت ملزوم معلول خود و هر معلول لازم علت خویش است)، ولی نمی‌توان ج را بر آن حمل کرد. خواجه سپس اظهار می‌دارد که ابهری در تفسیر حصر (سور) در حملی به شرطی متصل دچار توهم شده است و تعمیم اشخاص را به اشتباه به کلیت اتصال معنا کرده است (طوسی، تعدیل المعیار، ۱۶۳). به نظر می‌رسد این انتقاد خواجه به ابهری انتقادی وارد و دقیق است.

نجم‌الدین کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵ق) در این باب دو اعتبار موضوع به حسب خارج و به حسب حقیقت را به فخر رازی نسبت داده (کاتبی، جامع‌الدقائق، ۵۱۶) و سپس از دیدگاه خونجی دفاع کرده است. وی صدق قضیه خارجی را مستلزم دو امر می‌داند: اول، هر کدام از طرفین قضیه باید بر یک موجود خارجی صدق کند. دوم، حکم در این قضیه بر مصادیقی که به نحوی وجود دارند محدود است. یعنی دامنه تعبیر فقط مصادیق محقق خارجی است. وی در بیان مفاد قضیه حقیقی معتقد است که مراد از «هر ج ب است» به نحو حقیقی، این است که هر آنچه از افراد شخصی ممکن‌الوجود اگر وجود یابد و «ج» باشد، به گونه‌ای است که چون وجود یابد «ب» است (کاتبی، جامع‌الدقائق، ۵۱۵؛ همو، الرسالة الشمسیة، ۲۹۴). چنان که روشن است، کاتبی در آوردن قید «ممكن‌الوجود» بر افراد موضوع، از ابهری پیروی کرده است. کاتبی در تحلیل قضیه ذهنی که اخذ آن در اقسام از آن ابهری است، به طور مفصل به بحث می‌پردازد. قضیه ذهنی در نزد کاتبی محل ابهام است و از آن به انتقاد پرداخته است (کاتبی، جامع‌الدقائق، ۵۱۶-۵۱۷).

قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۱ق) در این مسئله رأی خواجه را پسندیده و خارجی بودن قضیه را دیدگاه باطل برخی از قدما دانسته است که حکم قضیه حملی مسور را به افراد محقق خارجی محدود می‌کردند. وی معتقد است که تقسیم‌بندی قضیه مسور به خارجی و حقیقی هیچ اصلی ندارد، بلکه از خرافات برخی از منطق‌دانان است که عمر خود و استعداد محصلان را در آن ضایع کرده‌اند و تا کتب منطقی را از خارجی و حقیقی پاک نکنند، علم منطق مقرر نشود (شیرازی، درة التاج، ۷۷/۱).

شهرزوری (۶۴۸-۷۱۰ق) برخلاف خواجه و پیروانش، به دفاع از حقیقی و خارجی می‌پردازد و در مورد قضیه ذهنی بیان می‌دارد که عده‌ای گمان کرده‌اند گاه موضوع فقط به حسب ذهن اعتبار می‌شود، اما این سخنان جای تأمل دارد. وی نکته دیگری اضافه نمی‌کند (شهرزوری، رسائل الشجرة الإلهیة، ۱۲۰/۱).

عَلَّامه حَلّی (۶۴۸-۷۲۶ق) در این مسئله دقیقاً از استاد خویش، خواجه طوسی، پیروی کرده و معتقد است که تحلیل قضیه به نحو خارجی دیدگاه سخیف در تحلیل مفاد قضیه حملی است که توسط ابن سینا ابطال شده است. بنابراین، تنها دیدگاه صحیح در تفسیر قضیه مسور، حقیقه انگاری قضیه حملی مسور است که بر مبنای آن موضوع قضیه شامل همه افراد، اعم از محقق و مقدر، می گردد (حلی، کشف المراد، ۴۰؛ همو، الأسرار الخفیة، ۶۵؛ همو، مرصد التدقیق، ۷۰؛ همو، القواعد الجلیة، ۲۵۴-۲۵۵).

قطب الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷ق) در تحریر القواعد المنطقیة (۹۴-۹۷)، حقیقی و خارجی را تحلیل کرده و نامی از ذهنی نمی برد. اما در شرح المطالع (۱۲۷-۱۳۴) ضمن شرح دیدگاه ارموی در باب حقیقی و خارجی، دیدگاه ابهری در باب قسم سوم (ذهنی) را تقریر کرده و سپس آن را مورد نقد قرار می دهد. انتقاد وی در باب قضیه ذهنی همان انتقاد کاتبی است که بیان آن گذشت (کاتبی، جامع الدقائق، ۵۱۵-۵۱۷).

تفتازانی (۷۲۲-۷۹۴ق) در تهذیب المنطق، تقسیم بندی مثلث (حقیقی، خارجی، و ذهنی) را بیان می کند و از قضیه ذهنی به دفاع می پردازد (تفتازانی، تهذیب المنطق، ۵۸). به تبع وی ملا عبدالله یزدی (ف ۱۰۱۵ق) نیز به بحث در باب حقیقی، خارجی، و ذهنی پرداخته است (الحاشیة علی تهذیب المنطق، ۵۸).

میر سید شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق) در حاشیة خود بر تحریر القواعد المنطقیة (ص ۹۶)، ضمن بیان تحلیل حقیقی و خارجی، به تحلیل ذهنی نیز می پردازد و از آن دفاع می کند. وی اظهار می دارد که تقسیم قضیه حملی به حقیقی، خارجی، و ذهنی اولی و برتر از تقسیم دوگانه قضیه (حقیقی و خارجی) است.

ابن التریکه (۷۷۰-۸۳۰ق) در مقام تحلیل عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه محصور، اعتبار موضوع به حسب وجود خارجی و به حسب حقیقت را به متأخران نسبت می دهد و در مقام تحلیل قضیه ذهنی نیز بیان می دارد که آن را برخی از متأخران مطرح کرده اند. آن گاه قضیه ذهنی را مورد نقد قرار می دهد و آن را حاصل شبهات مشوشی می داند که در نتیجه تحریف اصول منطق دانان متقدم (اوائل) و عدم تأمل در دیدگاه آنان در باب تحلیل قضایای محصور به وجود آمده است (ابن التریکه، المناهج فی المنطق، ۴۱-۴۲).

حقیقی و خارجی نزد اندیشمندان شیراز نیز موضع بحث و تحقیق واقع شده است. ملا جلال الدین دوانی (۸۳۱-۹۰۸ق) در حاشیة خود بر تهذیب المنطق تفتازانی، ضمن تقریر دیدگاه منطق دانان پیش از خود در باب تقسیم بندی مثلث، اقسام سه گانه حقیقی،

خارجی، و ذهنی را مورد تحلیل قرار می‌دهد (۱۰۹-۱۱۴). وی در حاشیه خود بر حاشیه جرجانی بر *تحریر القواعد المنطقية* نیز سه قسم حقیقی، خارجی، و ذهنی را مطرح و از قسم سوم (ذهنی) دفاع کرده است (۳۸۱-۳۸۲). غیاث‌الدین منصور شیرازی دشتکی (۸۷۰-۹۴۹ق)، تقسیم‌بندی قضیه به حقیقی، خارجی، و ذهنی را به متأخران نسبت می‌دهد و آن را محلّ تأمل می‌داند. وی تأکید می‌کند که مفاد قضیه حقیقی بیش از دو قسم دیگر (خارجی و ذهنی) به تحلیل شیخ‌الرئیس از قضیه موجب کلی قرابت دارد (دشتکی، معیار العرفان، ۸۴). اخضری (ح ۹۲۰-۹۵۵ق)، در *السلم المنورق* که ارجوزه-ای در منطق است و آن را شرح ایساغوجی ابهری دانسته‌اند، همانند ایساغوجی، یادی از حقیقی و خارجی نمی‌کند.

در دوره اصفهان، ملاصدرای شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق) در *التنقیح* (ص ۲۱)، قضایای ثلاث را مطرح کرده است. عبارت‌های وی در این باب شبیه به جملات تفتازانی است. یکی از پیشرفت‌های مهم در این مسئله (در نسبت با قرن هفتم) تقسیم قضیه حقیقی به بتی و غیربتی است که خود ملاصدرا در حل مسائل فلسفی از آن بهره جسته است (شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ۳۱۲/۱-۳۴۵، ۳۱۳/۲). البته خود ملاصدرا در هیچ‌جا تصریح نکرده است که قضایای غیربتی قسمی از گزاره حقیقی‌اند. بررسی این مطلب را به مجال دیگری می‌سپاریم. محمدبن جابر انصاری در همین دوره در کتاب منطقی خود، *تحفة السلاطین* (۳۱-۳۲)، هیچ نامی از حقیقی، خارجی، و ذهنی به میان نمی‌آورد.

در دو قرن یازدهم و دوازدهم هجری، محمدرضا حسینی اعرج در ارجوزه منطقی خود (ص ۳۳۷)، ملا شمس‌گیلانی (قرن ۱۱ق) در *رسالة فی أقسام الفضايا* (۸۸-۹۴)، عسکر الحسینی (قرن ۱۲ق) در *الكفاية المنطقية فی شرح الإشرافات الصدرية* (ص ۵۴) و شیخزاده کلنبوی (د ۱۲۰۵ق) در *البرهان* (۱۶۵-۱۷۰) طبقه‌بندی مثلث (حقیقی، خارجی، و ذهنی) را پذیرفته‌اند و از آن به دفاع پرداخته‌اند. در مقابل، فاضل هندی (۱۰۶۲-۱۱۳۵ق) صاحب *حکمت خاقانیة* و محمد بن یوسف تهرانی (قرن ۱۲ق) صاحب *نقد الأصول و تلخیص الفصول*، از بیان حقیقی و خارجی امتناع ورزیده‌اند.

ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) نیز در *الثالی المنتظمة* (۲۳۸/۱) تقسیم‌بندی مثلث را پذیرفته است و قضیه حمله مسور را بر اساس ظرف وجود موضوع بر سه قسم دانسته است: حقیقی، خارجی، و ذهنی. اما در *غرر الفرائد* ملاک تمایز قضایای ثلاث را محمول قضیه معرفی کرده است و نه ظرف وجود موضوع. در قضیه خارجی، عروض

محمول بر موضوع و اّتصاف موضوع به محمول هر دو در خارج است، یعنی محمول از معقولات اولی است. در قضیه ذهنی، عروض محمول بر موضوع و اّتصاف موضوع به محمول هر دو در ذهن است، یعنی محمول از معقولات ثانی منطقی است. و در قضیه حقیقی، عروض محمول بر موضوع در ذهن است اما اّتصاف موضوع به محمول در خارج است، یعنی محمول از معقولات ثانی فلسفی است (سبزواری، *غرر الفرائد*، ۶۷-۶۸).

ملاّ عبدالله جیلانی (قرن ۱۳ق) در *الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقية* (۳۷۸-۳۷۹)، محمدنصیر فرصت شیرازی در *أشکال المیزان* (ص ۵۱)، محمدرضا مظفر (۱۹۰۴-۱۹۶۴م) در *المنطق* (۱۳۰-۱۳۱) و محمود شهابی (ف ۱۴۰۶ق) در رهبرخرد (ص ۱۶۱)، قضایای سه گانه حقیقی، خارجی، و ذهنی را مورد توجه قرار داده اند. میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۰۶-۱۳۷۲ق) در *تعلیقه رشقیه علی شرح المنظومه* (ص ۲۵۴)، ضمن تحلیل قضیه ذهنی، چنین اظهار داشته است که قضیه ذهنی در علوم حقیقی معتبر نیست و اساساً از میان قضایای ثلاث تنها قضیه حقیقی در علوم و دانش های حقیقی از اعتبار علمی برخوردار است و از این جهت است که گزاره حقیقی به این نام خوانده شده است. علی کاشف الغطاء (ف ۱۳۸۲ق) در *نقد الآراء المنطقية* هجده انتقاد بر طبقه بندی قضیه به حقیقی، خارجی، و ذهنی نقل و تحلیل کرده است (۳۸۶/۲-۳۹۵). از جمله معاصران، احد فرامرز قراملکی (*منطق* ۱)، (۱۳۲/۱-۱۳۶) طبقه بندی مثنی (حقیقی و خارجی) را پذیرفته و به دفاع از آن پرداخته است.

۴- تبیین تاریخی

بر اساس گزارش تاریخی که از مواضع منطق دانان ارائه شد، روشن گردید که منطق دانان در این مسئله رهیافت یکسانی نداشته اند. برخی چون فخر رازی، خونجی، ارموی، و کاتبی قائل به طبقه بندی مثنی شده اند. برخی دیگر چون ابهری، تفتازانی، جرجانی، کلنبوی، و سبزواری طبقه بندی مثلث را پذیرفته اند. عده ای مانند خواجه طوسی، قطب الدین شیرازی، علامه حلّی، و دشتکی با اصل تقسیم و اعتبارات دوگانه و سه گانه به مخالفت برخاسته اند. و برخی دیگر چون اخضری، محمد بن جابر انصاری، فاضل هندی، و محمد بن یوسف تهرانی به کلی از طرح این مسئله امتناع ورزیده اند. در ادامه، به طور جداگانه به تبیین هر یک از این رهیافت ها می پردازیم.

۴-۱- طبقه‌بندی مثنی (حقیقی و خارجی)

از تحلیل کسانی چون ارموی و کاتبی در باب حقیقی و خارجی (طبقه‌بندی دوگانه) دو نکته را می‌توان استفاده کرد. نکته اول این که در این تقسیم‌بندی، قضیه به‌طور کلی و حتی قضیه حملی به‌طور مطلق مقسم نیست، بلکه آنچه مورد تقسیم واقع شده قضیه حملی مسور است. و به همین دلیل، منطق‌دانان این مسئله را در مبحث مربوط به قضایای مسور طرح کرده‌اند. نکته دوم این که ملاک این تقسیم‌بندی ظرف وجود موضوع نیست، بلکه ملاک تمایز حقیقی و خارجی در نکته دیگری نهفته است. اساساً، سخن در این است که تقارن عقدالوضع و عقدالحمل به صورت تلازم است یا تقارن صرف (اتفاق). یعنی آیا تألیف عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه به‌نحو لزومی است یا به نحو عطفی؟ در قضیه «هر مثلثی شکل است» دو وصف «مثلث بودن» و «شکل بودن» به‌نحو لزومی تقارن دارند، درحالی که در «هر انسانی کوشا است» تقارن دو وصف «انسان بودن» و «کوشا بودن» به‌نحو اتفافی است. پس تمایز دو قضیه حقیقی و خارجی را می‌توان بر اساس چگونگی تقارن و تألیف عقدالوضع و عقدالحمل، این‌گونه تعریف کرد که هر قضیه‌ای که در آن وصف عنوانی موضوع و عقدالحمل تقارن لزومی داشته باشد قضیه حقیقی است، اما اگر این تقارن به‌نحو لزومی نباشد قضیه خارجی است.

مبنای تقسیم‌بندی مثنی را باید در مبحث کلیات خمس جستجو کرد. در منطق ارسطویی، کلیات خمس به‌مثابه روزنه‌هایی هستند که منطق‌دان از طریق آن‌ها به مسائل می‌نگرد. در واقع، کلیات خمس نقش محمولات قضایا را در منطق ارسطویی ایفا می‌کنند. محمول گزاره یا ذاتی است یا عرضی؛ و عرضی نیز یا لازم است یا مفارق. اگر محمول قضیه ذاتی موضوع یا عرضی لازم ذات موضوع باشد، آن گزاره حقیقی است. اساساً، تقارن عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه حقیقی به‌نحو لزومی است، زیرا محمول در آن قابل انفکاک از موضوع نیست و این عدم قابلیت انفکاک محمول از موضوع ناشی از ذاتی بودن یا عرضی لازم بودن محمول برای موضوع است. اما اگر محمول نسبت به موضوع عرضی مفارق باشد، آن گزاره خارجی است. تقارن عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه خارجی به‌نحو اتفافی است، زیرا محمول در آن قابل انفکاک از موضوع است و این قابلیت انفکاک ناشی از عرضی مفارق بودن محمول برای موضوع است. افزون بر این، در منطقی که ناظر به مصداق است، از میان اقسام قضایا، قضیه خارجی از نمود بیشتری برخوردار است؛ زیرا اساس و مبنای اصلی چنین منطقی مراجعه مستقیم به جهان خارج

و مطالعهٔ پسینی است و گزاره‌ای که محصول مشاهدهٔ صرف و مطالعهٔ پسینی است قضیهٔ خارجی است. اما منطقی که ناظر به مصداق نیست ما را به قضیهٔ حقیقی رهنمون می‌شود. در چنین منطقی تنها گزاره‌ای معتبر است که محصول تجزیه و تحلیل ذهنی است و نه مشاهدهٔ صرف. و این ویژگی منحصرأ در قضیهٔ حقیقی یافت می‌شود.

۴-۲- طبقه‌بندی مثلث (حقیقی، خارجی، و ذهنی)

بیان فخر رازی موهم این باور است که ملاک تقسیم‌بندی قضیهٔ محصور به حقیقی و خارجی ظرف وجود موضوع است. ایهامی که ابهری را به تثلیث طبقه‌بندی رهنمون کرده است. ابهری به طبقه‌بندی دوگانه (حقیقی و خارجی) قسم دیگری افزود و آن را ذهنی نامید. از آن پس و به‌ویژه نزد متأخرین، طبقه‌بندی سه‌گانه بیش از طبقه‌بندی دوگانه مقبول واقع شد. با توجه به آن‌چه در بخش توصیف تاریخی بیان شد، منطق‌دانان دو تقریر مختلف از طبقه‌بندی مثلث ارائه کرده‌اند. در زیر به‌طور مجزأ به تبیین هر دو تقریر می‌پردازیم.

تقریر نخست: تحلیل سخن کسانی چون ابهری و به‌ویژه متأخران نشان می‌دهد که تقسیم قضیه به سه قسم حقیقی و خارجی و ذهنی را می‌توان طبقه‌بندی مستقل دیگری فرض کرد که هم از جهت مقسم و هم از جهت ملاک تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی مثلی متفاوت است. در این طبقه‌بندی، مقسم قضیهٔ حملی موجب است، در حالی که در طبقه‌بندی ثنایی، قضیهٔ حملی مسور (اعم از سالب و موجب) مقسم بود. در تقسیم‌بندی ثلاثی قضیهٔ حملی موجب (اعم از شخصی، طبیعی، و مسور) از حیث ظرف وجود موضوع مورد تقسیم قرار می‌گیرد، درحالی‌که در طبقه‌بندی دوگانه، قضیهٔ مسور از حیث نحوهٔ تعلق عقدالوضع و عقدالحمل بر دو قسم تقسیم می‌شد. سر تقسیم‌بندی مثلث نیازمندی قضیهٔ موجب به وجود موضوع در مقام صدق است، اما سر تقسیم‌بندی ثنایی عبارت است از قابلیت انحلال قضیهٔ حملی مسور به عقدین.

بر این اساس، عامل ظهور طبقه‌بندی مثلث را باید در تغییر ملاک تقسیم‌بندی از نحوهٔ ارتباط عقدین به ظرف وجود موضوع جستجو کرد. با توجه به آن‌که برای موضوع گزاره سه ظرف متصور است، ظرف وجود موضوع به عنوان ملاک تقسیم‌بندی منجر به تثلیث تقسیم‌بندی می‌شود. ضمن آن‌که توجه به این نکته نیز حائز اهمیت می‌نماید که فخر رازی قائل به نظریهٔ وجود ذهنی نیست (نک: *المباحث المشرقیة*، ۱/۳۲۱)، از این رو

طبیعی است که وی از اخذ اعتبار ذهنی در کنار دو قسم دیگر امتناع ورزد. اما با توجه به این که متأخران نظریه وجود ذهنی را پذیرفته‌اند، با اخذ قضیه ذهنی در کنار دیگر اقسام به تثلیث طبقه‌بندی دست یازیده‌اند.

تحلیل قضیه ذهنی نه تنها برای کاتبی و قطب‌الدین رازی، بلکه برای همه منطقی-دانان موضع اشکال و ابهام است. توجه به برخی از سخنان ناسازگار متأخران و معاصران در تحلیل صدق قضیه ذهنی به خوبی نشان می‌دهد که منطقدانان تصویر صحیحی از این قضیه ندارند. به اعتقاد ما، ریشه این ابهام به این برمی‌گردد که ابهری قضیه ذهنی را به عنوان قسمی در عرض دو قسم خارجی و حقیقی‌ای که فخر رازی و خونجی بیان می‌کنند، آورده است؛ درحالی که قضیه ذهنی قسم آن دو نیست. اخذ ذهنی در کنار حقیقی و خارجی به عنوان قسم سوم تقسیم‌بندی موجب شده است که اقسام متداخل بشوند. به عنوان مثال، قضیه‌ای که موضوع آن معدوم (ممکن یا ممتنع) است هم مورد تحلیل بر حسب حقیقی قرار می‌گیرد و هم مورد تحلیل بر حسب ذهنی. و همان گونه که کاتبی بیان داشت، در چنین مواردی، قضیه ذهنی پارادوکسیکال و متناقض‌نما خواهد بود.

تقریر دوم: این تقریر از طبقه‌بندی مثلث را برای نخستین بار مآهادی سبزواری ارائه کرد. بر مبنای این تقریر، ملاک تقسیم‌بندی مثلث نه ظرف وجود موضوع بلکه نوع محمول قضیه است. از نظر حکیم سبزواری، محمول قضیه خارجی معقول اول است، محمول قضیه ذهنی معقول ثانی منطقی است، و محمول قضیه حقیقی معقول ثانی فلسفی است. در مقام تبیین این تقریر از طبقه‌بندی مثلث ذکر دو نکته اساسی بسیار راه‌گشا است: اولاً، اشکالات متعددی که متوجه تقریر نخست است، این تقریر را نشانه نمی‌رود. البته شهید مطهری دو انتقاد مستقل دیگر را به تقریر سبزواری وارد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۸/۹-۳۹۹). نقل، بررسی، و تحلیل انتقادات ایشان در وسع نوشتار حاضر نمی‌گنجد و به مجال دیگری سپرده می‌شود. ثانیاً، در این تقریر، گزاره طبیعی که از آغاز پیدایش آن (سده هفتم هجری) همواره نزد منطقدانان موضع چالش و مناقشه بوده است، به روشنی قابل تبیین و تحلیل است. طبقه‌بندی مثلث با تقریر حکیم سبزواری به مثابه محملی است برای ابهام‌زدایی از قضیه طبیعی. اساساً سرّ پافشاری منطقدانان دو بخشی قرن هفتم بر اعتبار قضیه طبیعی توجه به سنخ محمول و تمایز طبیعی از سایر اقسام قضایا در محمول بوده است. محمول در گزاره طبیعی از سنخ

معقول ثانی منطقی است (فرامرزی قراملکی، «از طبیعیّه تا محمول درجه دو»، ۳۷-۵۶). لذا با توجه به بیان حکیم سبزواری در باب تقسیم‌بندی مثلث، قضیه طبیعی از نوع ذهنی است.

۴-۳- دیدگاه رقیب

در رأس کسانی که قائل به این نظریه شده‌اند خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارد. خواجه طوسی در مواجهه با قضایای ثلاث سه روی کرد متفاوت از خود نشان داده است. اولاً، وی در هیچ یک از آثار تألیفی خود در دانش منطق، مانند *اساس الإقتباس*، اشاره‌ای به قضایای ثلاث نداشته است. ثانیاً، در برخی از آثار فلسفی خود، قضیه حقیقی را به عنوان مأخذی منطقی برای اثبات مدّعیایی فلسفی اخذ کرده است. طوسی هم در اثبات وجود ذهنی (طوسی، *تجربیدل‌الإعتقاد*، ۴۰) و هم در اثبات عقل مفارق (همو، *تلخیص‌المحصل*، ۴۷۹-۴۸۱) از اعتبار قسمی به نام حقیقی در قضایا بهره جسته است. ثالثاً، وی در کتاب *تعدیل‌المعیار* که نقدی است بر آرای منطقی‌نگاران دویخشی پیش از خود، تقسیم‌بندی قضایای ثلاث را به‌جدّ موردنقد قرار داده است (همو، *تعدیل‌المعیار*، ۱۶۰-۱۶۵).

ماحصل بررسی سه روی کرد مذکور این است که حقیقی‌انگاری قضیه حملی مسوّر، از آن حیث که مسوّر است، دیدگاه مختار طوسی در برابر دیدگاه خونجی و پیروانش در طبقه‌بندی قضیه حملی (مثنی و مثلث) است که ما آن را دیدگاه رقیب می‌نامیم. خواجه طوسی و به‌تبع وی علامه‌حلی، قطب‌الدین شیرازی، و دشتکی، ضمن ارجاع به شیخ‌الرئیس، اعتبار خارجی و ذهنی را دو مذهب ناصواب در تحلیل مفاد قضیه محصور دانسته‌اند (طوسی، *تعدیل‌المعیار*، ۱۶۰-۱۶۵؛ شیرازی، *درّة‌التاج*، ۷۷۱؛ حلی، *کشف‌المراد*، ۴۰؛ همو، *الاسرار‌الخفیه*، ۶۵؛ همو، *مراصد‌التدقیق*، ۷۰؛ همو، *القواعد‌الجلیه*، ۲۵۴-۲۵۵؛ دشتکی، *معیار‌العرفان*، ۸۴). بیان ابن‌سینا در ردّ دیدگاه خارجی‌انگاری قضیه مسوّر این است که وی اعتبار قضیه مسوّر به‌حسب وجود خارجی بدین گونه که «هر یک از افراد «ج» موجود در خارج (اعمّ از حال، ماضی و مستقبل)، همان است که در خارج «ب» است» را دیدگاهی سخیف و مختلّ می‌داند (ابن‌سینا، *الشفاء، المنطق*، ۲۹/۲؛ همو، *الإشارات*، ۱۶۵/۱-۱۶۶).

خواجه طوسی و پیروانش معتقدند تحلیلی که شیخ‌الرئیس از گزاره حملی مسوّر ارائه کرده است (ابن‌سینا، *الإشارات*، ۱۶۰/۱) را نباید به‌حسب وجود خارجی اعتبار کرد،

بلکه تحلیل بوعلی تنها بر مفاد قضیه حقیقی منطبق است و مفاد قضیه خارجی را برنمی‌تابد. از نظر آنان، اساساً مفاد قضیه خارجی از دایره شمول قضیه مسور خارج است و قضی مسور بنا بر تحلیل شیخ‌الرئیس مشتمل بر گزاره خارجی نمی‌شود (طوسی، *تعديل المعيار*، ۱۶۰-۱۶۵؛ شیرازی، *درة التاج*، ۱/۷۷؛ حلی، *كشف المراد*، ۴۰؛ همو، *الاسرار الخفية*، ۶۵؛ همو، *مرصد التدقيق*، ۷۰؛ همو، *القواعد الجليلة*، ۲۵۴-۲۵۵).

۵- تحلیل انتقادی

خواجه و پیروانش بر این باورند که تحلیل قضیه مسور به نحو خارجی و ذهنی نوعی انحراف در تحلیل مفاد قضیه مسور به شمار می‌آید. بر مبنای این دیدگاه، اعتبار خارجی و ذهنی به‌طور کلی مردود دانسته شده و خارجی‌انگاری و ذهنی‌انگاری قضیه محصور دو تفسیر کاملاً نادرست از مفاد قضیه حملی مسور تلقی شده، اما حقیقی‌انگاری قضیه مسور، از آن حیث که مسور است، دیدگاه منطبق با واقع معرفی گردیده است. از این‌رو، از نظر آنان قضیه مسور، از آن حیث که مسور است، بنا بر تحلیل ابن‌سینا، حقیقی است و نباید مسور را به‌حسب وجود خارجی یا به‌حسب وجود ذهنی تحلیل کرد.

اگر ما مبنای خواجه طوسی را بپذیریم لازم می‌آید که قضیه بما هی قضیه همواره به نحو حقیقی تحلیل شود. در این صورت، قضایای صادقی که به‌نحو حقیقی صادق نیستند را نباید قضیه دانست، زیرا قضیه‌انگاری آن‌ها قابل تبیین نیست. عباراتی وجود دارد که اگرچه به نحو حقیقی صادق نیستند، صادق‌اند و عرف آن‌ها را قضیه می‌نامد. به عنوان مثال، عبارت «هر دانشجویی تکلیف خود را انجام داد» به‌نحو خارجی صادق است، اما به نحو حقیقی نه. حال اگر مبنای خواجه طوسی را بپذیریم، قضیه‌انگاری چنین گزاره‌هایی که خارجی‌اند، قابل تبیین نخواهد بود و لذا از جرگه قضایا خارج خواهند شد. نکته دیگر این‌که آیا حقیقی، خارجی، و ذهنی سه مذهب متخالف و سه دیدگاه گوناگون در تحلیل مفاد قضیه حملی مسور هستند و یا سه قسم و سه کاربرد مختلف از مفاد قضیه مسور «هر الف ب است»؟ در واقع خونجی و پیروان وی از اقسام و کاربردهای مختلف «هر الف ب است» سخن گفته‌اند و نه معنای این قضیه به‌طور مطلق. حقیقی، خارجی، و ذهنی سه مذهب گوناگون در تحلیل مفاد «هر الف ب است» نیستند. از این‌رو، در تحلیل این قضیه به‌طور مطلق اختلافی میان شیخ‌الرئیس و اصحاب خونجی نیست. زیرا از نظر پیروان خونجی حقیقی، خارجی، و ذهنی سه قسم گوناگون از «هر الف ب است» هستند. از نظر خونجی و پیروانش قضیه خارجی قسمی از «هر الف ب

است» می‌باشد که موضوع در آن به موجودات خارجی محدود است، نه این که مراد آن‌ها از قضیه خارجی این باشد که مفاد «هر الف ب است» به‌طور کلی منحصر به موضوع محقق در خارج است.

حاصل سخن این که پیروان خونجی مفاد قضیه «هر الف ب است» را بر اساس تحلیل بوعلی لابشرط از این می‌دانند که موضوع آن به حسب خارج باشد یا نه. آن‌ها قضیه حملی مسوری را که شیخ‌الرئیس به تحلیل مفاد آن پرداخته است بر سه قسم، حقیقی، خارجی، و ذهنی می‌دانند، که این سه قسم، سه نوع کاربرد از قضیه مسور هستند. اما خواجه طوسی و پیروان وی بر این باورند که تنها قضیه حقیقی بر تحلیل شیخ‌الرئیس از قضیه حملی مسور منطبق است و خارجی و ذهنی نوعی کج‌فهمی و انحراف در تحلیل شیخ‌الرئیس از قضیه مسور به شمار می‌آید. آن‌ها معتقدند که تحلیل بوعلی از «هر الف ب است» لابشرط از این نیست که موضوع در آن به حسب خارج لحاظ شود یا خیر، بلکه تحلیل ارائه شده توسط ابن‌سینا تنها حقیقی را شامل می‌شود و خارجی و ذهنی دو تفسیر از «هر الف ب است» هستند که در عرض تحلیل شیخ‌الرئیس جای دارند. به این معنا که حقیقی، خارجی، و ذهنی سه مذهب متخالف و سه دیدگاه متفاوت در تحلیل مفاد «هر الف ب است» می‌باشند. و رأی مختار شیخ‌الرئیس تنها حقیقی است و دیدگاه خارجی از نظر بوعلی مردود و باطل است. ضمن این که خواجه طوسی، علاوه بر خارجی، به ردّ و ابطال ذهنی که اخذ آن در اقسام از آن ابهری است نیز می‌پردازد. تحلیل و بررسی این دیدگاه به لحاظ معرفت‌شناختی نیازمند پژوهش نظام‌مند دیگری است که در وسع تحقیق حاضر نمی‌گنجد.

نتیجه

شیخ اشراق و فخر رازی با الهام از تحلیل بوعلی از مفاد قضیه موجب کلی این دیدگاه را مطرح کردند که گزاره حملی مسور را به لحاظ موضوع می‌توان به دو اعتبار لحاظ کرد: به حسب حقیقت و به حسب وجود خارجی. خونجی، با اخذ این مبنا، قضیه حملی مسور را به دو قسم حقیقی و خارجی تقسیم کرد. ابهری قسم سوم را با عنوان «ذهنی» به تقسیم‌بندی افزود. ارموی ضمن استقلال بخشیدن به این مبحث، تمایز حقیقی و خارجی را به ارتباط عقدالوضع و عقدالحمل ارجاع داد. در مقابل، خواجه طوسی با طرح دیدگاه حقیقی‌انگاری قضیه حملی، به ردّ دیدگاه خونجی و پیروانش پرداخت. اساساً، در تقسیم‌بندی خونجی، قضیه ذهنی نمی‌تواند قسیم حقیقی و خارجی باشد. از این‌جا

روشن می‌شود که در طول تاریخ دو تقسیم‌بندی مستقل در این مسئله صورت گرفته است. یکی تقسیم قضیه حمله مسور به حقیقی و خارجی که خونجی بر آن بود، و دیگری تقسیم قضیه حمله موجب به حقیقی، خارجی، و ذهنی که ابهری آن را مطرح ساخت. این تقسیم با آن که محل ابهام و تأمل بود، متأخران به دفاع از آن پرداخته و به تکمیل و توسعه آن دست یازیدند.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، میرزا مهدی، *تعلیقه رشیده علی شرح منظومه السیزواری*، الجزء الأول فی المنطق، مكتبة الإعلام الإسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الإشارات و التنبيهات*، با شرح نصیرالدین طوسی و تعلیقات قطب‌الدین رازی، نشر البلاغة، قم، ۱۳۸۳.
۳. ———، *الشفاء*، المنطق، القیاس، به کوشش طه حسین باشا، مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴. ———، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.
۵. ———، *عیون الحکمة*، در: شرح *عیون الحکمة*، به کوشش احمد حجازی احمدالسقا، مكتبة الأنجلو المصریة، مصر، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۶. ———، *مختصر الأوسط*، تصویر نسخه خطی، کتابخانه ایاصوفیا، استانبول، شماره ۴۸۲۹.
۷. ———، *الهدایة*، به تصحیح محمد عبده، مكتبة دارالعلوم، جامعة القاهرة، القاهرة، ۱۹۷۴.
۸. ابن‌الترکة، صائِن‌الدین علی بن محمد خجندی، *المناهج فی المنطق*، به کوشش ابراهیم دیباجی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.
۹. ابهری، اثیرالدین، *تنزیل الأفكار*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.
۱۰. ———، *كشف الحقائق فی تحرير الدقائق*، تصویر نسخه خطی دارالکتب المصریة، ش ۱۶۲، میکروفیلم دانشگاه تهران، ش ف ۱۳۴۵، بی‌تا.

۱۱. اخضری، عبدالرحمن، *السلم المنورق*، به تصحیح اسماعیل زرونی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی غلامرضا اعوانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۲. ارموی، سراج‌الدین، *بیان الحق و لسان الصدق*، به کوشش غلامرضا ذکیانی، پایان‌نامه کارشناسی‌اشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. ———، *مطالع الأنوار*، در: *شرح المطالع*، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی تا.
۱۴. انصاری، محمد بن جابر، *تحفة السلاطین*، به تصحیح احد فرامرز قراملکی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۶.
۱۴. ایراندوست، محمدحسین، *قضایای ثلاث*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی نجفقلی حبیبی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۵. تفتازانی، سعدالدین، *تهذیب المنطق*، در: *الحاشیة علی تهذیب المنطق*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۶. تهرانی، محمد بن یوسف بن حسین، *نقد الأصول و تلخیص الفصول*، به تصحیح محسن جاهد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی احد فرامرز قراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۷. جرجانی، میر سید شریف، *حاشیة علی تحریر القواعد المنطقیة*، دار احیاء الکتب العربیة، انتشارات زاهدی، قم، بی تا.
۱۸. جیلانی، شیخ عبدالله، *الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقیة*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.
۱۹. حسینی اعرج، محمدرضا، *الأرجوزة ف المنطق*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.
۲۰. حلّی، حسن بن مطهر، *الأسرار الخفیة فی العلوم العقلیة*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۲۱. ———، *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة*، به کوشش فارس حسون تبریزیان، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۲. ———، *کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد*، به تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق.

۲۳. ———، *مرصد التدقیق و مقاصد التحقیق*، به تصحیح محمد غفوری فرد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۴. خونجی، افضل‌الدین محمد بن نام‌آور، *كشف الأسرار عن غوامض الأفكار*، ج ۱، به کوشش حسن ابراهیمی نائینی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی نجفقلی حبیبی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۵. دشتکی شیرازی، غیاث‌الدین منصور، *معیار العرفان*، به کوشش وجیهه حسینی‌فر، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی مقصود محمدی، دانشگاه آزاد کرج، ۱۳۷۴.
۲۶. دوانی، جلال‌الدین، *الحاشیة علی تهذیب المنطق*، به کوشش محمد وحیدیان اردکان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۲۷. ———، *الحاشیة علی حاشیة الشریف الجرجانی علی تحریر القواعد المنطقیة*، ضمیمه شروح الشمسیة، شركة شمس الشروق، بیروت، بی‌تا.
۲۸. رازی، فخرالدین بن خطیب، *شرح عیون الحکمة*، به کوشش احمد حجازی احمدالسقا، مکتب الأنجلو المصریه، مصر، ۱۴۰۰هـ.ق.
۲۹. ———، *منطق الملتخص*، مقدمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری‌نژاد، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ۱۳۸۱.
۳۰. ———، *المباحث المشرقیة*، مکتبه الأسدی بطهران، طهران، ۱۹۶۶.
۳۱. رازی، قطب‌الدین، *شرح المطالع (لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار)*، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی‌تا.
۳۲. ———، *تحریر القواعد المنطقیة*، دار احیاء الکتب العربیة، انتشارات زاهدی، قم، بی‌تا.
۳۳. سبزواری، مآهادی، *شرح المنظومة*، قسم المنطق المسمی بالثالی المنتظمة و شرحها، به تصحیح حسن حسن زاده آملی، نشر ناب، تهران، ۱۳۶۹.
۳۴. ———، *شرح غرر الفرائد*، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
۳۵. سلمانی ماهانی، سکینه، «خواجه طوسی و قضایای ثلاث»، *ندای صادق* ۳، ۱۳۷۵.
۳۶. سلیمانی امیری، عسکری، «قضایای حقیقیه، خارجیه، لابتیة»، *معرفت* ۱، ۱۳۷۳.

۳۷. سهروردی، شهاب‌الدین، *منطق التلویحات*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.
۳۸. شهابی، محمود، رهبر خرد، قسمت منطقیات، خیام، تهران، ۱۳۶۱.
۳۹. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، *رسائل الشجرة الإلهية في علوم الحقائق الربانية*، به کوشش نجفقلی حبیبی، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۳.
۴۰. شیخزاده کلنبوی، اسمعیل بن مصطفی، *البرهان*، به تصحیح فرج‌الله زکی‌الکردی، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۴۷.
۴۱. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *التنقيح*، مقدمه احد فرامرز قراملکی، بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۷۸.
۴۲. ———، *الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
۴۳. شیرازی، قطب‌الدین، *درة التاج*، به کوشش سید محمد مشکوة، حکمت، تهران، ۱۳۶۹.
۴۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، *تجريد الاعتقاد*، در: *کشف‌المراد*، به تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۴۵. ———، *تعديل المعيار في نقد تنزيل الأفكار*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.
۴۶. ———، *شرح الإشارات* ← ۲.
۴۷. ———، *اساس الإقتباس*، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱.
۴۸. عباسیان چالشتری، محمدعلی، «مسألة معدومات، وجود ذهنی و قضیه حقیقیه»، مقالات و بررسیها، ۳۴ (دفتر ۷۰)، ۱۳۸۰، صص ۲۲۳-۲۴۳.
۴۹. عسکر الحسینی، علی عسکر بن ابی القاسم، *الكفاية المنطقية في شرح الإشرافات الصدرية*، به تصحیح شهناز شایان‌فر، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۵۰. فاضل‌هندی، بهاء‌الدین محمد بن تاج‌الدین حسن اصفهانی، *حکمت خاقانیه*، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۷.
۵۱. فرامرز قراملکی، احد، *اصول و فنون پژوهش*، مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵.

٥٢. ———، «الإشارات و التنبيهات؛ سرآغاز منطق نگاری دو بخشی»، آينه پژوهش ٢٤، ١٣٧٣.
٥٣. ———، *تحليل قضايا*، پایان نامه دکتري، به راهنمای ضياء موحد، دانشکده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه تهران، ١٣٧٣.
٥٤. ———، *روش شناسی مطالعات دينی*، دانشگاه علوم اسلامي رضوي، مشهد، ١٣٨٥.
٥٥. ———، *منطق (١)*، دانشگاه پیام نور، تهران، ١٣٨١.
٥٦. ———، «از طبيعیه تا محمول درجه دو»، مقالات و بررسيها، ٧٤، ١٣٨٢.
٥٧. فرصت حسینی شیرازی، محمد نصر، *اشکال الميزان*، مطبع ناصري، بمبئی، ١٣٢٢.
٥٨. فلّاحی، اسدالله، «صورت بندی جدیدی از قضاياي حقيقيه و خارجيه»، آينه معرفت ١١، ١٣٨٧.
٥٩. کاتبی قزوینی، نجم الدين، *جامع الدقائق فی كشف الحقائق*، تصوير نسخه خطی، مجموعه میکروفيلم دانشگاه تهران، شماره ١٣٤٥ ش، بی تا.
٦٠. همو، *الرساله الشمسيه*، در: *شروح الشمسيه*، شركة شمس الشروق، بيروت، بی تا.
٦١. کاشف الغطاء، علی، *نقد الآراء المنطقية*، مؤسسة النعمان، بيروت، ١٤١١ هـ ق.
٦٢. کردی، محمد، *قضاياي حقيقيه و خارجيه و ذهنيه*، ناشر: مؤلف، قم، ١٣٨١.
٦٣. گیلانی، ملّاشمساء، *رساله فی اقسام القضايا*، تصحيح عليرضا مباشر، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمای عبدالله نورانی، دانشکده الهيات دانشگاه تهران، ١٣٧٤.
٦٤. مرادی افوسی، محمد، *معرفت شناسی قضاياي حقيقيه و خارجيه*، مؤسسه فرهنگي دانش و اندیشه معاصر، تهران، ١٣٨٠.
٦٥. مطهری، مرتضی، *شرح مبسوط منظومه*، مجموعه آثار، ج ٩، انتشارات صدرا، تهران، ١٣٨٣.
٦٦. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، انتشارات اسماعيليان، قم، ١٣٨٣.
٦٧. نائینی، محمدحسین، *فوائد الأصول*، تأليف محمدعلی کاظمی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ١٤٢٤ هـ ق.
٦٨. ———، *اجود التقريرات*، تأليف سيد ابوالقاسم خوئی، مؤسسه صاحب الأمر (عج)، قم، ١٤١٩ هـ ق.
٦٩. يزدي، ملّاعبدالله، *الحاشية على تهذيب المنطق*، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ١٤١٢ هـ ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی